

### متن پرسش

سلام استاد بزرگوار: با همه بدی ها و گرفتاری هایم، به لطف الهی بالاخره امسال هم توفیق پیاده روی اربعین را پیدا کردم. بعد از اینکه با بدن خسته و مجروح به کربلا و بین الحرمین رسیدم، بعد از استراحت کوتاهی وارد حرم سیدالشهداء علیه السلام شدم. □ اصلاً باورم نمی شد اینگونه در حرم حضرت و در کنار ضریح مطهر ایشان اشک بریزم و بسوزم. حس می کردم امام مثل پدری بسیار مهربان و دلسوز که از همه ی دردهایم با خبر است، مرا در آغوش گرفته و دست نوازش به سر و صورتم می کشد. این ها را گفتم که این سوال را بپرسم: آیا با توجه به اینکه بنده بسیار آدم بدی هستم، و در عین حال به این احوالات رسیدم، آیا امکان دارد دچار سنت استدراج شده باشم؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: خیر! قصه استدراج با این احوالات متفاوت است. در استدراج به هر حال نوعی تکبر و خودبینی در میان است. در این جا قصه، قصه همانی است که جناب مولوی می فرماید:

عاشق شده ای ای دل سودات مبارک باد  
از جا و مکان رستی آن جات مبارک باد  
از هر دو جهان بگذر تنها زن و تنها خور  
تا ملک ملک گویند تنهات مبارک باد  
ای پیشرو مردی امروز تو برخورداری  
ای زاهد فردایی فردات مبارک باد  
کفرت همگی دین شد تلخت همه شیرین شد  
حلوا شده ای کلی حلوات مبارک باد  
در خانقه سینه غوغاست فقیران را  
ای سینه بی کینه غوغات مبارک باد  
این دیده دل دیده اشکی بد و دریا شد  
دریاش همی گوید دریات مبارک باد  
ای عاشق پنهانی آن یار قرینت باد  
ای طالب بالایی بالات مبارک باد  
ای جان پسندیده جوییده و کوشیده

پرہات بروبییدہ پرہات مبارک باد  
خامش کن و پنہان کن بازار نکو کردی  
کالای عجب بردی کالات مبارک باد  
موفق باشید